

فضیلت پایه و پایگی صدق در اخلاق عرفانی

سیداحمد فاضلی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۲۵

چکیده

صدق، در اخلاق عرفانی، در لایه‌ای سطحی عبارت از تطابق گفتار و عمل با مراد و نیت است. این کاربرد از صدق، در اخلاق عرفانی با تحلیلی عمیق همراه گشته، و این تحلیل موجب شده است صدق در شش گونه پایه و بنیاد دیگر فضایل شمرده شود، که از این طریق می‌توان فهمید بسیاری از فضایل، بدون صدق، فضیلت نیستند. این شش گونه در واقع معانی مهم و متنوعی از فضیلت پایه را در متون عرفانی به دست می‌دهند. با توجه به این تبیین‌ها، می‌توان مراتب و انواع مختلفی از فضیلت صدق را در عرفان یافت و تعارض‌ها و چالش‌های مهمی را بر سر راه آن تشخیص داد. تحلیل عمیق از کذب و تشخیص خودفریبی در صدق از نتایج مهم این رویکرد ویژه به صدق است.

کلیدواژه‌ها

اخلاق عرفانی، صدق، فضیلت پایه، مراتب صدق، خودفریبی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. استادیار گروه فلسفه اخلاق، دانشگاه قم، قم، ایران. (ahmad.fazeli@gmail.com)

۱. مقدمه

در عرفان اسلامی، صدق از اهمیت اساسی برخوردار است. صدق درجه بعد از مقام نبوت یا شرط نبوت معرفی شده و اصل همه اخلاق و احوال و مقامات تلقی شده است. در مصباح الهدایة می‌خوانیم:

صدق درجه ثانی نبوت است و جمله سعادات دینی و دنیوی نتایج ازدواج صدق و نبوت‌اند. و اگر صدق نبودی که حامل نطفه نبوت گشتی نتیجه انباء غیب بحصول نیوستی. پس بنای همه خیرات بر قاعده صدق بود و حقیقت صدق اصلی است که فروع جمله اخلاق و احوال پسندیده از آن متفرع و منشعب‌اند. (کاشانی بی‌تا، ۳۴۴)

رازی نیز در حدائق الحقائق می‌گوید: «صدق ستون، نظام و تمامیت کار سالک است و درجه دوم بعد از درجه نبوت است» (الرازی ۱۴۲۲، ۱۵۴). ابن‌قیم جوزی بحثی جامع تحت عنوان «منزلة الصدق» در باب جایگاه صدق در سلوک و منزلت آن نزد عارفان طرح می‌کند که گویای محوریت صدق در عرفان است (نک. الجوزی ۱۴۲۵، ۴۹۵-۴۹۸). آنچه در ادامه این نوشتار ذکر می‌شود نشانگر تأکید جدی عرفا بر این فضیلت مهم اخلاقی است.

در قرون سوم، چهارم و پنجم هجری در آثار عرفانی اسلامی، تعاریف پراهمیتی از صدق شکل گرفته و آراء ژرفی در تحلیل ماهیت آن ارائه شده است. می‌توان گفت این تعاریف و دیدگاه‌ها جریانی عرفانی را در باب صدق شکل دادند و منشأ تحلیل‌های بعدی شدند. برای نمونه، می‌توان به آثار حارث محاسبی (د. ۲۴۳)، عارف قرن سوم هجری، اشاره کرد که به ویژه در دورساله القصد و الرجوع الی الله و آداب النفوس به مباحث بسیار مهمی از مقوله صدق می‌پردازد. وی در القصد و الرجوع الی الله، ضمن ارائه تحلیلی از صدق، آن را در سه مرتبه لسان، عمل و نیت تصویر می‌کند، که در جای خود نظریه مهمی محسوب می‌شود (المحاسبی ۱۹۸۰، ۲۵۶). در ادامه او از چگونگی انگیزش صدق و ویژگی‌های هیجانی و عاطفی صدق بحث می‌کند که آن را می‌توان با توصیف‌ها و تحلیل‌های روان‌شناسانه و پدیدارشناسانه اخلاق مقایسه کرد (المحاسبی ۱۹۸۰، ۲۵۷). همچنین در آداب النفوس به واکاوی مسئله خطیری به نام «خودفریبی در صدق» می‌پردازد و توضیح می‌دهد که چگونه در مواردی عملی از سر صدق شمرده می‌شود، در حالی که

منشأ دیگری چون سود و منفعت شخصی و خواهش‌های نفسانی داشته است. محاسبی از چگونگی رهایی از این خودفریبی نیز سخن می‌گوید (نک. المحاسبی ۱۴۲۸، ۸۹-۹۱). به عنوان نمونه‌ای دیگر در این زمینه، باید به ابوسعید خراز (د. ۲۸۶) اشاره کرد. وی در کتاب الصدق خود، بر موضوع صدق متمرکز است و در مورد مراتب و انواع مختلف صدق (خراز ۱۴۲۱، ۱۲)، و به ویژه در خصوص چگونگی حضور فضیلت صدق در دیگر فضایل چون حیا، محبت و صبر تحقیق می‌کند (خراز ۱۴۲۱، ۱۰-۵۹). از نمونه‌های قرون چهارم و پنجم اسلامی به صورت گذرا می‌توان از ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد البکری (د. ۳۸۰) در کتابی با عنوان الانوار فی علم الاسرار و مقامات الابرار، خرگوشی (د. ۴۰۷) در تهذیب الاسرار، سلمی (د. ۴۱۲) در مجموعه آثار و رسائل خود، عبدالکریم قشیری (د. ۴۶۵) در «رساله»، خواجه عبدالله انصاری (د. ۴۸۱) در منازل السائرین و امام محمد غزالی (د. ۵۰۵) در احیاء علوم الدین نام برد که مباحثی بسیار شایان توجه و پرداخته در باب صدق طرح کرده‌اند.

در ادامه این سیر، در قرون بعدی، عرفا اغلب به همان سیاق پیشینیان به ژرف‌اندیشی در باب راستی و صدق پرداخته‌اند. مقولاتی چون تعریف صدق، تحلیل صدق، مراتب صدق و تعریف صدق در آن مراتب، انواع صدق، احوال صدق، ویژگی‌ها و نتایج صدق، کیفیت دخل صدق در ماهیت یا تحقق یا کمال دیگر فضایل اخلاقی و مقامات معنوی، رابطه صدق و دیگر مقامات و فضایل (مانند محبت و حیا)، خودفریبی در صدق و علاج آن، چگونگی اتصاف به صدق و نشانه‌های صدق و معیارهای تشخیص آن در آثار بعدی به چشم می‌خورد که از آن میان می‌توان به این آثار اشاره کرد: مناقب الصوفیة قطب‌الدین منصور مروزی (د. ۵۴۷)، مشرب الارواح روزبهان بقلی (د. ۶۰۶)، فتوحات مکیه ابن عربی (د. ۶۳۸)، منارات السائرین الی حضرۃ الله و مقامات الطائرین از نجم رازی (دایه) (د. ۶۵۴)، حدائق الحقائق از محمد بن ابوبکر الرازی (د. ۶۶۰)، اوصاف الاشراف - که کتابی اخلاقی و عرفانی است - از خواجه نصیرالدین طوسی (د. ۶۷۴)، شرح منازل السائرین عقیف‌الدین تلمسانی (د. ۶۹۰)، اصطلاحات الصوفیة و شرح منازل السائرین و لطائف الأعلام از عبدالرزاق قاسانی (کاشانی) (د. ۷۳۰)، مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة عزالدین محمود کاشانی (د. ۷۳۵)، مدارج السالکین ابن‌قیم جوزی (د. ۷۵۱)، نشر

المحاسن الغالية في فضائل مشايخ الصوفية أصحاب المقامات العالية از عبدالله يافعي (د. ۷۶۸)، طريقت نامه عمادالدين فقيه کرمانی (د. ۷۷۳)، تسنيم المقربين (شرح فارسی منازل السائرین) شمس الدين محمد تبادکانی (د. ۸۶۴) و نتائج الأفكار القدسية في بيان شرح الرسالة القشيرية از زکريا بن محمد الانصاری (د. ۹۲۶).

در نگاهی کلی به جریان صدق‌پژوهی در عرفان اسلامی می‌توان تلاش وافر شخصیت‌های عرفانی در جهت اکتشاف خصیصه‌های محوری و اصیل صدق را به عنوان کارنامه ایشان معرفی کرد، که به نوعی به تأویل‌گرایی عرفانی مربوط است. عرفا در واقع با روش تأویلی خود گونه‌ای از روش تحلیلی را در باب موضوعات مختلف از جمله صدق (به عنوان یک موضوع پراهمیت نزد آنان) اعمال می‌کرده‌اند که نتایج قابل تأملی را به بار آورده است. از جمله این نتایج در موضوع مورد بحث حضور صدق در همه افعال و احوال و صفاتی است که فضیلت یا به نحوی مثبت و ممدوح و شایسته شمرده می‌شوند.

۲. تحلیل معنای صدق

عارفان در تعریف صدق معنایی عمیق‌تر از معنای عرفی صدق را مد نظر داشته‌اند. در یک تعریف ابتدایی، صدق به «مطابقت معنا و دعوا» (امام صادق ۱۴۰۰، ۳۵) برگردانده شده است. معنا به مفهوم چیزی است که در ساحت نیت و قصد انسان قرار دارد و دعوا به مفهوم چیزی است که از انسان بروز می‌کند. از این روست که در آثار متعددی صدق به موافقت «ظاهر و باطن» (برای نمونه، نک. الخرکوشی ۱۴۲۷، ۱۷۰) تعریف شده است. عزالدین کاشانی در مصباح الهدایه می‌گوید: «صدق فضیلتی است راسخ در نفس آدمی که اقتضای توافق ظاهر و باطن و تطابق سرّ و علانیه او کند. اقوالش موافق نیات باشند و افعال مطابق احوال آن چنان که نماید باشد» (کاشانی بی‌تا، ۳۴۴). در این عبارت به دو نوع از هماهنگی ظاهر و باطن اشاره شده است: تطابق اقوال با نیات، تطابق افعال با احوال. از این تعاریف می‌توان فهمید عرفا به دنبال نقطه کانونی صدق که موجب فضیلت شمرده شدن آن می‌شود بوده‌اند. فضیلت صدق در ظاهر درست گفتن یا راست گفتن نیست؛ آنچه صدق را صدق می‌کند دوری از فریب است. فریب به معنای دوگانگی ساحات مختلف وجودی انسان است و خلاف آن یعنی صدق، به معنای یکدستی و هماهنگی ساحات وجودی انسان با

یکدیگر: ساحت نظر و ساحت عمل، ساحت نیت و ساحت فعل، ساحت گفتار و ساحت شناخت، ساحت طلب و ساحت کوشش برای رسیدن به مطلوب، و مانند اینها. در حدیثی از پیامبر اسلام (ص) که در کتب عرفانی روایت شده می‌خوانیم: «آنچه را که موجب فریب توست فروگذار؛ زیرا صدق، استقرار (یعنی استقرار درونی، لازمه یکدستی و یکرنگی نفس) است و کذب، فریب (به معنای دوگانگی ساحت وجودی) است». واژه اصطلاحی به‌کاررفته در تعریف صدق در حدیث یادشده «طمأنینه» است، که در اصل ریشه به معنای استقرار و سکون و آرامش است، و در مقابل واژه «فریب» که به معنای چندرنگی و نیرنگ است، مفهوم یکرنگی و یکدستی را افاده می‌کند. از این رو صدق را در فارسی به راستی و در عربی به استقامت (مستقیم و راست بودن) (تبادکانی ۱۳۸۲، ۲۲۹؛ مایل هروی ۱۳۸۳، ۹۴) و استواء (مساوی بودن) (الجوزی ۱۴۲۵، ۴۹۶) معنا کرده‌اند. هر سه واژه راستی، استقامت و استواء، از یکدستی، همسویی، انسجام و هماهنگی قوا و مراتب انسان حکایت دارند.

با تعریف فوق از صدق، صدق نه فقط در گفتار بلکه در همه ساحت و وجودی انسان جایی می‌یابد. از همین رو، عارفان در برشمردن موارد کاربردی صدق بارها صدق زبان، صدق نیت، صدق قلب و صدق عمل را ذکر کرده‌اند (نک. المحاسبی ۱۹۸۰، ۲۵۵؛ الرازی ۱۴۲۲، ۱۵۴). برای نمونه، صدق زبان هماهنگی گفتار خبری با شناخت و نیت فرد از متعلق گفتار و یکسانی گفتار وعده‌دهنده با عمل است؛ صدق نیت هماهنگی نیت است با حقیقت (شناخت انسان از حقیقت)؛ و صدق عمل تلاش جدی و تقلا‌ی انسان است در جهت دستیابی به متعلق نیت.

این تحلیل و نتایج حاصل از آن در آثار عرفا همسو با آیات قرآن است که در آنها از لزوم همراهی و پیروی از صادقان، معیت خداوند با صادقان، بهره‌مندی صادقان از صدقشان در فرجام اخروی خود سخن رفته است، و اغلب مفسران و صاحب‌نظران صدق را در این آیات به معنایی ژرف‌تر از معنای عرفی آن بازگردانده‌اند تا توجیه‌گر محمولات و اوصاف بارشده بر آن در این آیات باشد.

اما عارفان به این میزان از تحلیل صدق بسنده نکرده‌اند. گویا این پرسش نزد آنان خودنمایی می‌کرده است که «دلیل فضیلت بودن صدق به معنای یادشده (راستی و

همسویی قوا و مراتب وجودی انسان) چیست و آیا ویژگی بس بنیادین تری نمی توان یافت که صدق بودن صدق به آن باشد و فضیلت بودن صدق را نیز به روشنی تبیین کند؟» چه چیزی موجب می شود هماهنگی گفتار و نیت، همسویی نیت و شناخت و انسجام عمل و اراده، یعنی صدق به مثابه یک فضیلت پایه شمرده شود؟ پاسخ عارفان به این پرسش ناگفته استواء و راستی درون و برون است، درون به معنای وجود آدمی با همه ساحاتش و برون به معنای وجود جهان و هستی به معنای مطلق کلمه. آنچه در درون انسان است ریشه در هستی دارد و اساساً وجود انسان مرتبه یا ساحتی از هستی است، و هماهنگی قوا و ساحات انسان در طرحی گسترده تر باید در هماهنگی و یکدستی ساحات وجود معنا شود. آنچه نهایتاً اصل و اساس است و منشأ همه ارزش هاست خود وجود است، و این خود وجود در مراتب و ساحات مختلف و گوناگونش یکدست و هماهنگ بروز می کند، نه متناقض و متضاد و ستیزه جو. وجود آدمی نیز که جزوی از هستی است، در هماهنگی با همان هستی، برخوردار از ارزش و فضیلت می شود، و لذا ساحات وجودی انسان، افزون بر هماهنگی درونی، در نهایت باید با کل وجود تطابق و همسویی داشته باشند تا بتوان آن هماهنگی درونی را در افق گسترده هماهنگی ساحات وجود معنا کرد و آن را برخوردار از ارزش و فضیلت دانست (برای نمونه، نک. البکری ۱۴۲۱، ۱۷۹، ۱۸۱؛ انصاری ۱۴۱۷، ۷۴؛ الرازی ۱۴۲۲، ۱۵۴؛ تلمسانی ۱۳۷۱، ۱: ۲۴۵؛ قاسانی ۱۳۸۵، ۳۷۹، ۳۸۰). تعبیر و تفاسیری از صدق در این طیف معنایی که صدق آینه بودن برای حق و حقیقت است، یا معیار صدق حق و حقیقت است، یا صدق نداشتن جهت مخالف واقع است و... در چارچوب معنای یادشده طرح می شوند.

در ادامه این بحث روشن خواهد شد که معنای ژرف فوق از صدق به پایه بودن صدق به شش معنای متفاوت می انجامد: (۱) منشأیت، (۲) توقف در مقام تحقق، (۳) همپوشانی در مقام عمل، (۴) صحابت مطلق، (۵) صحابت اشتدادی، (۶) معیار بودن. همچنین در این بحث مسائلی چون پدیدارشناسی صدق، راهکارهای عملی انگیزش و اتصاف به صدق و ویژگی های برآمده از آن در ساحت احساسی و معرفتی انسان و نشانه ها و معیارهای برخوردارگی فرد از صدق، مراتب صدق و نهایت کمال صدق، تعارض ها و چالش های صدق و خودفریبی در صدق، ناظر آرمانی و صدق، آثار و نتایج روانی و کارکردی صدق و

رابطه صدق با فضیلت‌های پایه‌ای مانند حیا و محبت از منظر عارفان طرح خواهد شد.

۳. پایگی صدق و انواع آن

در آثار و منابع عرفانی، به این مطلب بسیار اشاره شده است که همه فضایل اخلاقی و مراحل و مراتب معنوی به گونه‌ای در گرو صدق‌اند و با راستی است که دیگر فضایل و مقامات حاصل می‌شوند. نجم رازی (دایه) می‌گوید: «صدق محور همه مقامات است و وصول به مرتبه نهایی مقامات جز از طریق راستی ممکن نیست» (نجم رازی ۱۴۲۵، ۱۴۳). مرتبه نهایی مقامات معنوی نزد عرفا مرتبه‌ای است که در آن همه فضایل اخلاقی در وجود آدمی جمع است. ابن‌قیم جوزی نیز صدق را منشأ همه منازل و مقامات عرفانی می‌داند (الجوزی ۱۴۲۵، ۴۹۵). در متون عرفانی، منقول از رسول اکرم (ص) می‌خوانیم که: «صدق به بُرّ راهبری می‌کند» (برای نمونه، نک. الانصاری ۱۴۲۸، ۳: ۲۵۴). واژه «بُرّ» در عربی به معنای هر گونه نیکویی و فضیلتی است، و لذا حدیث یادشده بر راهبری صدق به سوی همه نیکی‌ها و صفات مثبت اخلاقی دلالت دارد. محاسبی به عمومیت روایت فوق این گونه اشاره می‌کند که «صدق اصل هر نیکی (بُرّ) است» (المحاسبی ۱۹۸۰، ۲۵۵). با شواهد یادشده و با نمونه‌هایی که در پی خواهد آمد، روشن است که صدق را باید از منظر عرفانی فضیلتی «پایه» شمرد، که فضایل و ارزش‌های دیگر به نوعی وامدار آن یا وابسته به آن هستند. بدین سان، از این پس فضیلت پایه را به معنای فضیلتی به کار می‌بریم که «گروهی از فضایل یا صفات مثبت اخلاقی، به نحوی به آن وابسته، متوقف یا مشروط‌اند و یا از آن نشئت می‌گیرند». با توجه به این تعریف و با بررسی متون و عبارات عرفانی می‌یابیم که صدق پایه‌ای‌ترین فضیلت اخلاقی است و حتی نسبت به دیگر فضایل پایه نیز پایه محسوب می‌شود.

اما با توجه به تعبیر و توضیحات مختلف عرفا در این خصوص می‌توان در پایه بودن صدق نزد عرفا انواع مختلفی یافت، و این تعبیر و عبارات متفاوت را در شش مقوله متفاوت - که می‌توانند معانی مختلفی از پایه بودن تلقی کردند - جای داد: (۱) انتشاء، (۲) توقف، (۳) همپوشانی، (۴) صحابت مطلق، (۵) صحابت اشتدادی، (۶) معیار بودن. در توضیح هر یک از این انواع، ابتدا به شرح مفهومی آن می‌پردازیم و سپس در عبارات عرفا تطبیق آن

را بر صدق پی می‌گیریم.

فضیلت یا هر صفت/فعل پایه اخلاقی را B (basis)، فاعل اخلاقی را A (moral agent)، هر صفت/فعل اخلاقی را M (moral ...) و هر صفت/فعل نتیجه‌ای اخلاقی را که که به نحوی ناشی از صفت/فعل اخلاقی مورد بحث است صفت/فعل تابع F (affective moral ...) می‌نامیم. همچنین پایه بودن یک صفت/فعل اخلاقی (B) را برای یک یا چند صفت/فعل اخلاقی تابع (F)، با $B(f)$ نشان می‌دهیم. به پایه بودن به معنای اول تا ششم نیز به ترتیب با این اختصارات اشاره می‌کنیم:

1. DB (derive),
2. PB (prerequisite),
3. OB (overlap),
4. CB (companionship),
5. IB (intensity companionship),
6. SB (scale, standard)

همچنین Ax نشانگر اتصاف فاعل اخلاقی به فعل/صفت اخلاقی ای همچون x خواهد بود.

۳-۱. انتشاء

پایه بودن در معنای منشأیت بدین مفهوم است که یک یا چند صفت/فعل اخلاقی (F) از یک صفت/فعل اخلاقی دیگر (M) ناشی شوند، به نحوی که M علت بیرونی و کافی برای F باشد. بدین سان صفت/فعل پایه اخلاقی به این معنا موجب پدید آمدن صفات/افعال دیگر می‌شود و می‌توان اتصاف فاعل اخلاقی (A) به آن را منتهی به اتصاف او به صفت/فعل یا صفات/افعال اخلاقی دیگر دانست. در این چارچوب می‌توان این مفهوم از پایه بودن را چنین تعریف کرد:

I. M برای F پایه به معنای انتشاء (DB) است، اگر و تنها اگر، اتصاف A به M (Am)، به نحو کافی، منجر به اتصاف A به F (Af) گردد.

چند واژه در تعریف فوق قابل تأمل اند:

الف. اتصاف: به معنای برخورداری یا وصف شدن فاعل اخلاقی (A) از/به فعل/صفت اخلاقی است.

ب. به نحو کافی: به معنای آن است که برای حصول F اتصاف به هیچ فعل/صفت اخلاقی غیر از M لازم نیست.

ج. منجر شدن: به معنای علیت بیرونی است، به این بیان که علت ممکن است نسبت به معلول خود دو وضعیت داشته باشد: (۱) در ماهیت یا ذات معلول خود دخیل باشد، که در این صورت یا ماده آن خواهد بود، یا صورت آن، و یا جزئی از ذات آن را تشکیل خواهد داد، و در این نوع علت «مقوم» یا «جزء تشکیل دهنده معلول» است؛ (۲) علت از بیرون تحقق معلول خود را رقم بزند، که این قسم از علت بیشتر با مفهوم «مقتضی» و «فاعل» همخوان است. لفظ «منجر شدن» به نوع دوم اشاره دارد.

تعریف یادشده را به صورت نمادین می‌توان این گونه بیان کرد:

$$[M=DB(f)] \leftrightarrow (Am \rightarrow Af)$$

این معنا از پایگی در مورد صدق را می‌توان در عباراتی از متون عرفانی یافت که صدق را «اصل» و دیگر صفات/افعال اخلاقی را «فرع» معرفی کرده‌اند (برای نمونه، نک. المحاسبی ۱۴۲۸، ۷۶؛ ۱۹۸۰، ۲۵۵؛ نجم رازی ۱۴۲۵، ۱۴۳). همچنین متون عرفانی که از واژه هدایت و راهبری صدق به دیگر فضایل سخن گفته‌اند، در این زمینه قابل طرح‌اند (المحاسبی ۱۴۲۸، ۷۶). سخن در تحلیل پایگی صدق در این معنا بسیار است. اما در این نوشتار تنها ناچاریم به ذکر شواهدی بسنده کنیم. کاشانی در این راستا از بسیاری از فضایل نام می‌برد که خودبه‌خود از صدق ناشی می‌شوند:

پس هر گاه که نفسی به کمال صدق متخلق گردد، چنان که ظاهر و باطن او با یکدیگر متساوی شوند، اسم صدیقی بر او افتد و فروع اخلاق حسنه از وی منشعب گردد و اصول صفات ذمیمه از او منتزع شود و صدق حدیث در او پدید آید و کذب و افترا و بهتان برخیزد و انصاف روی نماید و دعوی متواری شود و وفا به جای اخلاف و عهد بایستد و وفاق به جای نفاق بنشیند، و غش به صفا، و خیانت به امانت مبدل گردد و حریت ثابت شود و تکلف برخیزد. (کاشانی بی‌تا، ۳۴۴-۳۴۵).

وی تصریح می‌کند که فضایل دیگر، مانند اخلاص، فرع صدق هستند. این معنا از پایه بودن صدق در عبارات ابن‌قیم جوزی نیز یافت می‌شود. وی می‌نویسد، «جایگاه صدق این است که همه منازل و مقامات سالکان از آن نشأت می‌گیرد» (الجوزی ۱۴۲۵، ۴۹۵). منازل و مقامات سالکان در عرفان شامل بر همه فضایل اخلاقی است، و لذا نشأت گرفتن آنها از صدق به معنای نشأت گرفتن همه فضایل اخلاقی از صدق نیز هست.

۳-۲. اشتراط

پایگی در نوع اشتراط عبارت است از این که یک یا چند صفت/فعل اخلاقی (F) به یک صفت/فعل اخلاقی دیگر (M) وابسته باشند، به نحوی که M شرط لازم برای F باشد. بنابراین پایه به این معنا، علت ناقصه پدید آمدن صفات/افعال دیگر است، نه لزوماً علت کافی برای آن. پس اتصاف فاعل اخلاقی (A) را به این معنا از پایه باید شرط لازم اتصاف او به صفت/فعل یا صفات/افعال اخلاقی دیگر دانست. در این چارچوب می توان این مفهوم از پایه بودن را چنین تعریف کرد:

II. M برای F پایه به معنای اشتراط (PB) است، اگر و تنها اگر، اتصاف A به M (Am) شرط لازم برای اتصاف A به F (Af) باشد.

شرط لازم در تعریف یادشده به معنای آن است که برای حصول F تحقق M ضروری است، اما برای حصول F افزون بر M اتصاف به یک یا چند فعل/صفت اخلاقی دیگر غیر از M نیز لازم است.

$$[M = PB(f)] \leftrightarrow (\sim Am \rightarrow \sim Af)$$

ابوالقاسم بکری (د. ۳۸۰) می نویسد، «شکر صفت خاص ترین خاصان است و جز با صدق تحقق نمی یابد و از صدق است که عارفان ورود در مقامات و صعود در درجات معنوی را برای خود حاصل می کنند» (البکری ۱۴۲۱، ۱۶۵). خاص ترین خاصان (خاصه الخاصه) در عرفان اسلامی وصف بزرگ ترین عارفان از نظر مقامات معنوی است. این که صدق برای ورود در مقامات معنوی لازم است و رسیدن به بالاترین مراتب عرفانی جز با صدق ممکن نیست به معنای آن است که صدق در اخلاق عرفانی شرط لازم و ضروری تحقق تمامی فضایل اخلاقی و عرفانی است. توجه شود که در عرفان اسلامی، فضایل اخلاقی شرط ورود به مقامات یا جزئی از مقامات و درجات معنوی هستند و در مورد مراتب نهایی درجات سلوکی اتصاف فرد به تمامی فضایل اخلاقی مسلم گرفته می شود. وی در موضع دیگری می گوید: «تنها اهل صدق اند که با شناخت و عمل به سعادت می رسند» (البکری ۱۴۲۱، ۱۶۵). این جمله بدین معناست که بدون صدق، هر چند فضایل دیگر حاصل شده باشد، سعادت حاصل نمی شود، و لذا صدق برای حصول سعادت از طریق همه فضایل ضروری است. خرگوشی در تهذیب الاسرار می گوید:

هیچ یک از احوال سلوکی مریدان و واصلان به مقام انقطاع و واصلان به مقام توکل و واصلان به مقام رضا و واصلان به مقام حب و واصلان به مقام انس و انبساط و گویندگان و موحدان و هیچ یک از احوال کسانی که حالشان در نسبت با خداوند تعریف می‌شود، از عالی و دانی، نیست مگر این که در آن حال خود محتاج صدق‌اند. (الخرکوشی ۱۴۲۷، ۱۶۹-۱۷۰)

این عبارت نشان می‌دهد که صدق شرط لازم شکل‌گیری هر فضیلت اخلاقی و عرفانی است. توجه شود که فضایل اخلاقی در عرفان مقدمه لازم فضایل عرفانی یا جزئی از آنها محسوب می‌شوند. وی، در ادامه این عبارت، صدق را به هماهنگی ظاهر و باطن انسان تعریف می‌کند (الخرکوشی ۱۴۲۷، ۱۶۹-۱۷۰) که نشان می‌دهد پایه بودن یادشده را در این معنا از صدق تصویر می‌کند. ابونعیم اصفهانی (د. ۴۳۰) و خواجه عبدالله انصاری از ابوالعباس دینوری (د. ۳۴۰) نقل می‌کنند که «کسی به درجه برگزیدگان نمی‌رسد مگر با راستی، و هر وقت و حالی که خالی از صدق باشد، پوچ و باطل است» (اصفهانی بی‌تا، ۱۰: ۳۸۳؛ انصاری ۱۳۶۲، ۲۲۸). «اخیار» یا برگزیدگان، صاحبان والاترین مقامات معنوی‌اند، که همواره در عرفان حصول همه صفات/افعال نیک اخلاقی در وجود آنها مسلم دانسته شده است. منظور از وقت و حال نیز وضعیت‌های پرارزش عرفانی است که عارف در آنها به معرفتی شهودی یا درجه‌ای معنوی دست می‌یابد. پوچ بودن حال و مقام در فرض نبود صدق به معنای آن است که صدق شرط لازم حصول هر صفت/فعل ارزشمند اخلاقی و عرفانی است و بدون آن نمی‌توان ادعا کرد که در یک وضعیت (حال و وقت) فضیلت یا صفت/فعل مثبتی رخ داده است. محمد غزالی تصریح می‌کند که «همه مقامات و احوال معنوی با صدق تحقق می‌یابند و حتی اخلاص با تمام بزرگی‌اش به صدق احتیاج دارد، ولی صدق به چیزی وابسته نیست» (غزالی ۱۴۱۶، ۱۵۳). تعبیر احتیاج و نیاز که غزالی در مورد رابطه صدق و اخلاص به طور نمونه ذکر می‌کند دلالت بر پایه بودن صدق برای همه صفات/افعال اخلاقی و معنوی به عنوان شرط ضروری دارد. پیرو این عارفان متقدم، نجم رازی در قرن هفتم هجری می‌گوید، «صدق محور همه اخلاق و مقامات معنوی است و وصول به بالاترین مرتبه اخلاق و مقامات معنوی جز با پای صدق امکان‌پذیر نیست». همچنین، از نظر او، «عارفان، بعد از مقام ایمان، به مقام یقین می‌رسند و در مقام عیان واقع

می‌شوند ... و جز با صدق نمی‌توانند از مقامات قبلی به سوی این مقامات یادشده عبور کنند و به این درجات نهایی برسند» (نجم رازی ۱۴۲۵، ۱۴۳). عبارت یادشده از نجم رازی اشاره به برخی آیات قرآن دارد، آیاتی که در آنها در وصف والامقام‌ترین انسان‌ها در آخرت - که ملازم با حصول همه فضایل اخلاقی در آنها شمرده می‌شود - آمده است: «آنان نزد پروردگارشان دارای قدم صدق هستند» (یونس: ۲)؛ یا چنین گفته شده است: «آنان دارای جایگاه صدق نزد پروردگارشان هستند» (قمر: ۵۵). نجم رازی در عبارتی دیگر به این آیات اشاره می‌کند و قدم صدق را شرط لازم طی مقامات و درجات معنوی می‌شمرد (نجم رازی ۱۳۸۱، ۹۰). ابوحفص سهروردی (د. ۶۲۳)، در عوارف المعارف، قبولی هر عمل نیک را نزد خداوند بسته به راستی آن عمل می‌داند (سهروردی بی‌تا، ۲: ۳۵۱). ابوعبدالله نفزی (د. ۷۹۲) نیز در کتاب خود از ابراهیم خواص (د. ۲۹۱) چنین نقل می‌کند که وی گفت خلق خدا به واسطه انجام اعمال ظاهری و عدم صدق در آن اعمال از خدا جدا می‌شوند و خداوند از این که عملی را بدون صدق قبول کند پرهیز می‌کند (نفزی ۱۴۲۸، ۱: ۲۴۳). قبولی عمل نزد عارفان متلازم با فضیلت بودن عمل و ارزش مثبت آن است، و لذا در دو بیان یادشده از سهروردی و خواص، فضیلت و ارزشمند بودن اعمال منوط به رعایت صدق دانسته شده است. در کل می‌توان گفت عارفان و شخصیت‌های یادشده و بسیاری دیگر از عرفا، از آیات قرآن، احادیث معصومان و از شهودات خود چنین برداشت کرده‌اند که برای رسیدن به هر فضیلت اخلاقی و مقام معنوی تا نهایی‌ترین کمالات انسانی، صدق شرط لازم و اساسی است، و لذا بدون صدق رسیدن به هیچ فضیلتی و هیچ مقامی و به ویژه نهایی‌ترین مقامات و فضایل ممکن نخواهد بود. روشن است که این مطلب دلالت بر پایه بودن صدق (به معنای اشتراط) نسبت به همه فضایل و مقامات دیگر دارد. بنابراین در این جهت نیز پایه بودن صدق مطلق است.

در مورد این معنا از پایه بودن صدق، برای حصول صفات/افعال تابع، افزون بر حصول بسیاری از شرایط و امور لازم غیراخلاقی که در نوع قبلی پایه بودن نیز لازم دانسته شد، تحقق امور اخلاقی دیگری نیز لازم شمرده می‌شود. زیرا پایه بودن در این معنا تنها شرط لازم بودن صفت/فعلی اخلاقی است. بنابراین افزون بر ضعف یا قوت صدق و حصول یا عدم حصول شرایط و اوضاع غیراخلاقی (درونی یا بیرونی)، تحقق یا عدم تحقق

صفات/افعال اخلاقی لازم دیگر نیز در انتاج یا عدم انتاج صفت/فعل پایه دخیل است.

۳-۳. همپوشانی

همپوشانی پایگی به این معناست که تحقق یک یا چند صفت/فعل اخلاقی (F) با تحقق یک صفت/فعل اخلاقی دیگر (M) متصادق باشند، به نحوی که تحقق M بتواند جایگزین تحقق F بشود، و بر فرض عدم تحقق F نقصی اخلاقی عارض نگردد. بدین ترتیب تحقق صفت/فعل پایه همپوشان در یک موقعیت اخلاقی فاعل اخلاقی را از بررسی و تلاش برای تحقق یک یا چند صفت/فعل اخلاقی دیگر که در آن موقعیت ممکن است معنادار باشد، بی‌نیاز می‌کند؛ هرچند با تحلیل و بررسی روشن می‌شود که صفت/فعل اخلاقی دیگر حاصل شده است، و لذا می‌توان اتصاف فاعل اخلاقی (A) را به آن مساوی و متلازم با اتصاف او به صفت/فعل یا صفات/افعال اخلاقی دیگر دانست. بنابراین باید پایه بودن به معنای همپوشانی را چنین تعریف کرد:

III. M برای F پایه به معنای همپوشانی است (OB) است، اگر و تنها اگر، اتصاف A به M (A_m)، هم‌ارز با اتصاف A به F (A_f) باشد.

هم‌ارزی در تعریف فوق به مفهوم آن است که با وجود اتصاف A به M و بر فرض عدم اتصاف A به F، هیچ نقص اخلاقی‌ای بر A وارد نشود و اتصاف به M، از نظر اخلاقی، در حکم اتصاف به F باشد. هم‌ارزی را با نماد \equiv نشان می‌دهیم.

تعریف یادشده را به صورت نمادین می‌توان این گونه بیان کرد:

$$[M = OB(f)] \leftrightarrow (A_m \equiv A_f)$$

گاه نسبت میان دو صفت/فعل اخلاقی مرتبط این گونه توضیح داده می‌شود که اگر فاعل اخلاقی به یکی از آن دو اتصاف داشت و به رعایت آن ملزم بود، ضروری نیست دغدغه آن دیگری را داشته باشد. در باب صدق، عرفا عقیده دارند فردی که تمام و کمال به صدق پایبند است، قطعاً از ارزش و فضیلت تمامی صفات/افعال نیک اخلاقی بهره‌مند می‌شود. صدق در ژرف‌ترین سطح خود به هماهنگی وجود و حصول یا هستی و انسان تفسیر شد، و دیدیم که از نظر عرفا، منشأ اصلی صدق بودن صدق یا فضیلت‌مندی صدق همین نکته است. ابومنصور اوزجندی از ابوالقاسم حکیم سمرقندی (د. ۳۴۲) نقل می‌کند، «هر که به راستی مشغول است اگر به فضائل نرسد، معذور است. همت خاص، پاک‌کاری

است و همت عام، بسیارکاری است و برخورداری مرپاکی راست نه مر بسیاری را» (مایل هروی ۱۳۸۳، ۹۴). این نقل قول به معنای آن است که انسان والاسیرت باید در پی صدق و راستی باشد و اتصاف به دیگر فضایل برای او لازم نیست، چون صدق ارزش ناشی از فضایل دیگر را تأمین می کند. خرگوشی از ابومسلم راهب صوفی (قرن چهارم اسلامی) چنین نقل می کند که وی (ابومسلم) در دو دین مسیحیت و اسلام به تصوف پرداخته و هر دو کتاب مقدس مسیحی و اسلامی را به طور کامل خوانده است، اما عقیده دارد برای فرد پرارزش تر از صدق و ضدارزش تر از کذب وجود ندارد (الخرگوشی ۱۴۲۷، ۱۶۶). این تعبیر نشان می دهد که از نظر ابومسلم، صدق از همه ارزش های اخلاقی برخوردار است و آنها را پوشش می دهد. همچنین خرگوشی می گوید اهل راستی بر مرکب صدق سوار می شوند و آن مرکب آنها را تا آستانه مقام ولایت (که نهایی ترین درجه معنوی است) می رساند (الخرگوشی ۱۴۲۷، ۱۶۸). وی می نویسد: «ابوالقاسم ختلی [قرن چهارم اسلامی] گفته است اجماع فقیهان و دانشمندان بر این است که اگر سه ویژگی واقعاً در فرد تحقق یابد، برای وی رستگاری حاصل می شود: اسلام بدون انحراف در زمانه بدعت، صدق و راستی برای خداوند و روزی نیکو» (الخرگوشی ۱۴۲۷، ۱۶۵). روشن است رسیدن به مقامات نهایی معنوی و رستگاری جز با برخورداری از همه ارزش های اخلاقی ممکن نیست. بنابراین کافی شمردن اتصاف به صدق و عدم نیاز به اتصاف به فضایل دیگر برای وصول به فوز نهایی به معنای آن است که برخورداری حقیقی از راستی ارزش همه فضایل را نصیب فرد می سازد. در عبارت اخیر از خرگوشی، از میان سه محور رستگاری، تنها محور وسط یعنی صدق، اخلاقی است و بقیه موارد مربوط به اخلاق نمی شود. منظور از محور اول آن است که فرد در زمانه بدعت و انحراف راست آیین باشد و دچار انحراف نگردد، و لذا نکته مورد نظر گوینده عدم بدعت در دین است. منظور از محور آخر نیز به احتمال قوی حلال بودن خوراک فرد از نظر دینی است. ابوعبدالرحمن سلمی تصریح می کند که «صادق در هیچ وضعیتی دچار مذمت [ضد ارزش اخلاقی] نمی شود و در هر حالی از خطاکاری مصون است» (السلمی ۱۳۶۹، ۱: ۴۹۱). این عبارت صریح در این نکته است که فاعل اخلاقی متصف به صدق در موقعیت های مختلف بروز فضایل/ارذایل اخلاقی همواره به ارزشمندی صفت/فعل متصف می شود که این مؤید پایگی صدق است. بدین سان روشن است که از

دیدگاه برخی عارفان اسلامی، صدق به معنای همپوشانی پایه محسوب می‌شود، و این پایه بودن نسبت به همه فضایل و صفات/افعال اخلاقی دیگر مطرح می‌شود.

۳-۴. صحابت (مطلق)

پایه بودن در نوع صحابت (مطلق) دخیل بودن یک صفت/فعل اخلاقی دیگر (M) در ذات یا ماهیت یک یا چند صفت/فعل اخلاقی (F) است، به نحوی که بدون M و فقدان یکی از اجزاء تشکیل دهنده ماهیت F ماهیت آن شکل نگیرد یا ناقص باشد. اما غیر از M البته اجزاء دیگری نیز در شکل‌گیری ماهیت F لازم خواهد بود. بدین ترتیب فقدان صفت/فعل دارای پایگی به معنای صحابت در یک موقعیت اخلاقی صفت/فعل فاعل اخلاقی را در وضعیت عدم فضیلت یا عدم ارزش مثبت قرار می‌دهد. از این رو فاعل اخلاقی برای کسب فضیلت یا ارزش مثبت باید همواره مراقب صحابت و همراهی صفت/فعل پایه در موقعیت‌های صفت/فعل تابع باشد، و لذا می‌توان اتصاف فاعل اخلاقی (A) را به صفت/فعل تابع مشروط به اتصاف او به صفت/فعل پایه دانست. با توجه به نکات فوق، پایه بودن به معنای صحابت (مطلق) چنین تعریف می‌شود:

IV. M برای F پایه به معنای صحابت (مطلق) است (CB)، اگر و تنها اگر، با اتصاف A به

M (Am)، M به عنوان جزء تشکیل دهنده F ، در اتصاف A به F (Af) دخیل باشد.

جزء تشکیل دهنده مؤلفه‌ای است که بدون آن ماهیت صفت/فعل اخلاقی دیگر شکل نمی‌گیرد و یا فضیلت بودن آن و یا ارزش مثبت آن از بین می‌رود. نشان \subset را برای اشتغال یک کل بر یک جزء مقوم به کار می‌بریم.

$$[M = CB(f)] \leftrightarrow [(F \subset M) \wedge (\sim Am \rightarrow \sim Af)]$$

در مصباح الشریعة از امام صادق (ع) روایت شده است که «صدق، نوری تابان در جهان خویش، مانند خورشید است که هر چیزی از حقیقت آن نور می‌گیرد و هیچ نقصانی بر حقیقت آن وارد نمی‌شود» (امام صادق ۱۴۰۰، ۳۴). جهان صدق همان فضای فضیلت اخلاقی است که اشیاء آن فضایل‌اند و قاعدتاً نور آن نیز عبارت از ارزش اخلاقی است. بنابراین، روایت مذکور به این معناست که همه فضایل ارزش خود را از صدق و راستی می‌گیرند و بدون آن دارای ارزش نیستند. نوع تعبیرات این روایت نشان می‌دهد که از این منظر هر فضیلت اخلاقی باید صدقی مختص خود داشته باشد، که این صدق خاص منشأ

ارزشمندی یا فضیلت بودن آن بشود. با مراجعه به برخی کتب عارفان درمی‌یابیم که این حدس صحیح است. آثار حارث محاسبی نمونه کاملی از این نظریه است. برخی از عناوین به‌کاررفته در این کتاب‌ها را مرور می‌کنیم: «آنچه در مورد صدق خشوع گفته‌اند...» (محاسبی ۱۴۲۰، ۳۷۱)؛ «نشانه‌های صدق در توبه» (المحاسبی ۱۹۸۶، ۳۴۴)؛ «نشانه‌های صدق شکرگزاران» (المحاسبی ۱۹۸۶، ۳۵۲)؛ «راستی در پشیمانی (توبه) و نشانه‌های آن» (المحاسبی ۱۴۲۸، ۶۵)؛ «صدق یقین» (المحاسبی ۱۴۲۸، ۷۶). ابوسعید خراز نیز در کتاب الصدق خود عناوینی را به بسط این نظر اختصاص داده است: «فصل صدق در اخلاص» (خراز ۱۴۲۱، ۸)؛ «فصل صدق در صبر» (خراز ۱۴۲۱، ۱۰)؛ «فصل صدق در شناخت خود» (خراز ۱۴۲۱، ۱۴)؛ «فصل صدق در پیشگیری از گناهان» (خراز ۱۴۲۱، ۱۹)؛ «فصل صدق در زهد» (خراز ۱۴۲۱، ۲۸)؛ «فصل صدق در توکل به خدا» (خراز ۱۴۲۱، ۳۵)؛ «فصل صدق در خوف از خدا» (خراز ۱۴۲۱، ۴۲)؛ «فصل صدق در حیاء از خدا» (خراز ۱۴۲۱، ۴۴)؛ «فصل صدق در محبت» (خراز ۱۴۲۱، ۴۷)؛ «فصل صدق در رضاء به خدا» (خراز ۱۴۲۱، ۵۳)؛ «فصل صدق در شوق به خدا» (خراز ۱۴۲۱، ۵۶)؛ «فصل صدق در انس به خدا» (خراز ۱۴۲۱، ۵۹). برخی دیگر از عناوین و اصطلاحات مطرح‌شده در کتب عرفانی که مؤید برداشت یادشده هستند بدین قرارند: «فصل صدق در محبت» (القشیری ۱۴۲۲، ۱۷۵)؛ «صدق در عبادت» (غزالی بی‌تا، ۴: ۱۰۷)؛ «صدق حیاء»، «صدق خوف»، «صدق حسن ظن»، «صدق محبت» (محاسبی ۱۹۸۰، ۲۵۶).

ابونصر سراج طوسی (د. ۳۷۸) در لمع از زبان حارث محاسبی به این نوع از پایه بودن صدق تصریح می‌کند: «صدق همراه همه احوال است» (سراج طوسی ۱۹۱۴، ۲۱۷). احوال در عرفان شامل همه صفات و وضعیت‌های درونی است که ملازم با موقعیت‌های مختلف رخ می‌دهد. بنابراین تعبیر «در همه احوال» شامل تمامی فضایل اخلاقی می‌شود. بدین ترتیب، مفهوم عبارت فوق صریح است در این مطلب که صدق با تک‌تک فضایل اخلاقی همراه است و در شکل‌گیری ماهیت آنها نقش ایفا می‌کند. همچنین سلمی صدق را در هر حال و فعل ارزشمندی دخیل می‌داند. وی توضیح می‌دهد که در نتیجه اصل یادشده هر حال و فعلی که عاری از صدق باشد مردود و بی‌ارزش است (السلمی ۱۳۶۹، ۱: ۴۹۱).

ارجحیت بیان سلمی بر بیان سراج در ذکر «افعال» در کنار احوال و تعبیر «در هر حال و فعل» است که صریح در این مطلب است که صدق در ماهیت هر فعل و صفت ارزشمندی دخیل است. بدین ترتیب، سلمی صدق را در شکل‌گیری ماهیت همه صفات/افعال پرارزش اخلاقی دخیل می‌داند و به تبع آن هر صفت/فعلی را که خالی از صدق باشد بی‌ارزش تلقی می‌کند. خواجه نصیرالدین طوسی نیز در کتاب اخلاقی-عرفانی خود اوصاف الاشراف این معنا را چنین بازگو می‌کند:

صدق ... در این موضع مراد راستی است ... در تمامی حال‌ها که پیش آید او را. و صدیق کسی است که در این همه او را راستی پیشه و ملکه بود، و البته خلاف آنچه باشد در هر باب از او نتوان یافت نه به عین، نه به اثر. (طوسی ۱۳۷۳، ۱۷)

۳-۵. صحابت اشتدادی

پایه بودن در نوع صحابت اشتدادی دخیل بودن یک صفت/فعل اخلاقی دیگر (M) در ذات یا ماهیت یک یا چند صفت/فعل اخلاقی (F) در وضعیت اشتداد یا استکمال است، به نحوی که بدون M ماهیت استکمالی یا اشتدادی آن شکل نگیرد، اما به جز M البته اجزاء دیگری نیز در شکل‌گیری ماهیت اشتدادی F لازم خواهد بود. بدین ترتیب فقدان صفت/فعل پایه به معنای صحابت اشتدادی در یک موقعیت اخلاقی صفت/فعل فاعل اخلاقی را در وضعیت عدم کمال آن فضیلت یا کاستی ارزش مثبت قرار می‌دهد. از این رو فاعل اخلاقی برای بهره‌مندی از فضیلت در وضعیت استکمالی آن یا افزوده شدن ارزش مثبت آن باید همواره مراقب صحابت و همراهی صفت/فعل پایه در موقعیت‌های صفت/فعل تابع باشد، و لذا می‌توان اتصاف فاعل اخلاقی (A) به صفت/فعل تابع در وضعیت استکمالی را مشروط به اتصاف او به صفت/فعل پایه دانست. با توجه به نکات فوق، پایه بودن به معنای صحابت اشتدادی را چنین تعریف می‌کنیم:

V. M برای F پایه به معنای صحابت اشتدادی (IB) است، اگر و تنها اگر، با اتصاف A به M (Am)، M به عنوان جزء تشکیل‌دهنده F در وضعیت استکمالی در اتصاف A به F (Af) دخیل باشد.

جزء تشکیل‌دهنده مؤلفه‌ای است که بدون آن ماهیت استکمالی صفت/فعل اخلاقی دیگر شکل نمی‌گیرد و یا فضیلت بودن آن و یا ارزش مثبت آن صفت/فعل در حال استکمال از

بین می‌رود. صفت F را در وضعیت استکمالی با OF نشان می‌دهیم.

$$[M = IB(f)] \leftrightarrow [(OF \subset M) \wedge (\sim Am \rightarrow \sim Aof)]$$

در متون عرفانی اسلامی آمده است پرهیزگاری جز با صدق به نهایت خود نمی‌رسد. تعبیر دیگر در این زمینه این است که هیچ یک از اعمال نیک به نتیجه و فایده خود نمی‌رسند مگر با راستی (الانصاری ۱۴۲۸، ۳: ۲۵۳). ابوالقاسم سمرقندی می‌گوید: «همّت خاص پاک‌کاری است و همّت عام بسیارکاری است و برخورداری مرپاکی راست نه مر بسیاری را» (مایل هروی ۱۳۸۳، ۹۴). این سخن نشان می‌دهد که برخورداری یا همان سعادت با صدق حاصل می‌شود، و راستی ثمره و نتیجه نهایی همه فضایل را محقق می‌سازد. در برخی متون عرفانی نیز صدق را مایه کمال نهایی بهره‌مندی از فضایل دانسته‌اند (الرازی ۱۴۲۲، ۱۵۴). همچنین، ابن‌قیم جوزی صدق را «روح تمامی کردارهای نیک» می‌شمرد (الجوزی ۱۴۲۵، ۴۹۵)، که تعبیر روح به معنای تعالی و استکمال همه فضایل در پرتو صدق است. به عبارت دیگر، گویی فضایل بدون صدق روحی ندارند. موارد یادشده و دیگر موارد از این دست پایگی صدق را در معنای یادشده در عرفان اسلامی نشان می‌دهند که در اینجا به سبب ضیق مجال از تفصیل بیشتر آن خودداری می‌کنیم.

۳-۶. معیار بودن

پایگی در نوع معیار بودن عبارت از این است که یک یا چند صفت/فعل اخلاقی (F) یا ارزش آنها با یک صفت/فعل اخلاقی دیگر (M) محک زده و تشخیص داده شوند، به نحوی که M - که پایه است - ملاک و معیار برای F یا برای ارزش آن - که تابع است - باشد. بنابراین پایه به این معنا میزان تشخیص صفات/افعال دیگر یا ارزش آنهاست و نه لزوماً علت کافی یا شرط برای آنها. پس اتصاف فاعل اخلاقی (A) را به این معنا از پایه باید ملاک و معیار اتصاف او به صفت/فعل یا صفات/افعال اخلاقی دیگر دانست. در این چارچوب می‌توان این مفهوم از پایه بودن را چنین تعریف کرد:

VI. M برای F پایه به معنای معیار بودن (SB) است، اگر و تنها اگر، اتصاف A به M

(Am) ملاک تشخیص اتصاف A به F (Af) باشد.

ملاک تشخیص در این تعریف، همان طور که گفته شد، اعم از این است که خود فعل/صفت را در بر گیرد یا ارزش آن را شامل شود. بنابراین بدون وجود پایه در این معنا،

تشخیص وجود تابع ممکن نخواهد بود، ولذا بدون آن تابع در حکم معدوم است. «ملاک تشخیص» بودن M را برای F با $M\{f\}$ نشان می‌دهیم.

$$[M = SB(a)] \leftrightarrow [(M = M\{f\}) \wedge (\sim Am \rightarrow \sim Af)]$$

در متون عرفانی، عبارات متعددی در این زمینه موجود است که در اینجا تنها به ذکر یک نمونه اکتفا می‌کنیم: ابن‌قیم جوزی در مدارج السالکین چنین می‌گوید: «راستی ... معیار سنجش حال‌ها و مانع از درافتادن در ورطه‌های هول‌انگیز است» (الجوزی ۱۴۲۵، ۴۹۵).

۴. رهاوردها

با توجه به آنچه گفته شد، فهمیده می‌شود هرچند صدق در ردیف سایر فضایل قرار می‌گیرد و حصه‌ای از فضیلت را به خود اختصاص می‌دهد، اما امر بسیط و ساده‌ای نیست، بلکه دایره آن گاه چنان وسیع توصیف شده که شرط لازم هر فضیلت دیگری شمرده می‌شود و گاه همان است که در سایر فضایل به انحای دیگری درآمده و به لحاظ‌های متعدد نام‌های متعدد به آن نسبت داده‌اند. آنچه توجه‌گر این تفاوت قرائات در تعریف و تحلیل صدق است مراحل چندگونه‌ای است که برای صدق برشمرده شده است. در واقع، صدق حقیقتی متدرج و متصرم است که هر درجه از آن خواصی دارد که اولاً در چیستی ماهیت خودش و ثانیاً در تأثیر و تأثرش با سایر صفات و رفتارهای اخلاقی کاملاً دخالت می‌کند.

عرفا برای نشان دادن این درجه‌بندی در صدق گاه از تعبیر مراتب صدق استفاده کرده‌اند، گاه از انواع و اقسام صدق نام برده‌اند، و گاه با عبارت مراحل صدق از آن یاد کرده‌اند. حقیقت این است که همه این تعبیر اشاره به این نکته دارند که صدق امری قابل زیاده و نقصان است و به میزان این کمی و زیادی ذاتیات و عوارض متفاوتی را متحمل می‌شود که سبب حصول آثار و در نتیجه روابط مختلفی با سایر فضایل می‌گردد.

از جمله تقسیمات رایج صدق تقسیم آن به صدق در اقوال و اعمال و احوال است (نک. نجم رازی ۱۴۲۵، ۱۴۳؛ الرازی ۱۴۲۲، ۱۵۴). گاهی در کنار اقوال و اعمال، صدق در نیت هم ضمیمه شده است (نک. طوسی ۱۳۷۳، ۱۷؛ قاسانی ۱۴۲۶-ب، ۲: ۴۵۹؛ قاسانی ۱۳۸۰، ۴۹۳). آنچه از میان این تعبیر کامل‌ترین به نظر می‌رسد تعبیر شخصیت

بسیار مهم قرن پنجم خواجه عبدالله انصاری است که در کتاب محوری خودش منازل السائرین از ویژگی تشکیکی صدق با عنوان درجات یاد می‌کند و این حقیقت را که در هر یک از این درجات ما با ویژگی‌های متفاوتی از صدق روبرو هستیم تأیید می‌کند. وی در ابتدا یک جنس مشترک میان تمام انواع صدق را بیان می‌کند و سپس، در قالب درجات، فصل ممیز هر یک را از دیگری متذکر می‌شود. وی در بیان حقیقت مشترک میان تمام انواع صدق می‌گوید: «الصدق اسم لحقیقه الشیء بعینه حصولاً و وجوداً» (قاسانی ۱۳۸۵، ۳۷۸). با این تعبیر، تناظر حصول نزد عارف و وجود در عالم تکوین، حقیقت اصلی صدق معرفی می‌شود، که خواجه عبدالله این تناظر و همخوانی را در سه مرحله دسته‌بندی می‌کند و ما در هر درجه بالاتر با ماهیت عمیق‌تری از صدق مواجهیم که دارای فصل ممیز بارزی از درجه پایین‌تر و نیز آثار متفاوتی از آن خواهد بود.

همچنین با توجه به معانی پایگی صدق و نیز ماهیت و مراحل صدق به دست می‌آید که اصل هر فضیلتی صدق است و خود آن فضیلت نسبت به صدق فرع محسوب می‌شود. لذا اگر فضیلتی محقق شود، اما ویژگی صدق را نداشته باشد، در حقیقت فرع بدون اصل است، و روشن است که فرع بدون اصل حقیقتی ندارد و نوعی فریب است (المحاسبی ۱۴۲۸، ۷۶). این همان تعبیری است که بارها در قرآن به آن اشاره شده است: «قل هل نبکم بالاخسرین اعمالا الذین ضل سعیمهم فی الحیوه الدنیا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا اولئک الذین کفروا بایات ربهم و لقاءه فحبطت اعمالهم فلا نقیم لهم یوم القیمه وزنا» (کهف: ۱۰۳-۱۰۵).

در واقع قوه واهمه تظاهر به یک فضیلت را فضیلت واقعی می‌شمرد، اتفاقی که از آن به خودفریبی تعبیر می‌شود (المحاسبی ۱۴۲۸، ۸۹). عرفا اولین نشانه خودفریبی را نداشتن صدق معرفی می‌کنند: «اول علامات الریا رضا الرجل بجهاله صدق النیه فی اعماله» (الخرکوشی ۱۴۲۷، ۱۶۸). روشن است که تقسیمات گفته‌شده در صدق به خودفریبی نیز تسری می‌یابد، و به موازات صدق در نیت و اعمال و احوال، خودفریبی در نیت و اعمال و احوال نیز خواهیم داشت. به عبارت دیگر، به میزان فقر صدق، خودفریبی محقق می‌شود. به همین دلیل یکی از راهکارهای دوری از خودفریبی توجه به صدق و کذب در رفتار و حتی حب صدق معرفی شده است. اگر کسی در رفتار خویش به جای توجه به حق - که معیار

صدق است - متوجه به مدح و ذم سایرین باشد، به همان میزان دچار خودفریبی است (المحاسبی ۱۴۲۸، ۹۰).

این رابطه میان صدق و خودفریبی پایگی صدق به معنای معیار بودن را کاملاً روشن می‌کند. زیرا وجود صدق خودفریبی در سایر فضایل را نفی و عدمش آن را تثبیت می‌کند. لذا گاهی از صدق به عنوان حالتی که نفس را به سمت اعتدال می‌کشاند یاد شده است (البکری ۱۴۲۱، ۳۲).

۵. نتیجه‌گیری

۱. صدق در اخلاق عرفانی به معنای راستی و همسویی ظاهر و باطن انسان (بود و نمود انسان) و، در معنایی ژرف‌تر، همسویی و همداستانی انسان و هستی (واقعیت) است.
۲. مهم‌ترین خصیصه اخلاقی صدق در عرفان اسلامی فضیلت پایه بودن آن است که این پایگی نسبت به همه فضایل دیگر طرح می‌شود.
۳. پایه بودن صدق در متون عرفانی در شش نوع یا شش معنا تصویر شده که عبارت‌اند از منشأیت، اشتراط، همپوشانی، صحابت مطلق، صحابت اشتدادی، معیار بودن.
۴. هر یک از معانی یا انواع پایگی صدق و راستی وجهی از اصالت و محوریت و اهمیت صدق را در اخلاق عرفانی نشان می‌دهد که نیازمند توضیح و تبیین مفصلی است.
۵. با توجه به پایه بودن صدق، می‌توان مراتب و مراحل مختلفی برای آن در اخلاق عرفانی یافت و بر اساس آن دریافت که چرا خودفریبی در اخلاق با کذب رابطه مستقیم دارد و صدق خودفریبی را برطرف می‌کند.

کتاب‌نامه

- ابن عربی، محی الدین محمد. ۱۹۹۴ م. الفتوحات المکیة. به کوشش عثمان یحیی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- اصفهانى، ابونعیم احمد بن عبدالله. بی‌تا. حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء. قاهره: دار ام القرى.
- امام صادق (ع). ۱۴۰۰ ق. مصباح الشریعة. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- الانصارى، زکریا بن محمد. ۱۴۲۸ ق. نتائج الأفكار القدسیة فی بیان شرح الرسالة القشیریة. ۴ جلد. بیروت: دارالکتب العلمیة.

- انصاری، خواجه عبدالله. ١٤١٧ ق. منازل السائرین. قم: دارالعلم.
- انصاری، خواجه عبدالله. ١٣٦٢. طبقات الصوفیة. به کوشش محمد سرور مولایی. تهران: توس.
- البکری، ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد. ١٤٢١ ق. الانوار فی علم الاسرار و مقامات الابرار. بیروت: دارالکتب العلمیة بیروت.
- تبادکانی، شمس الدین محمد. ١٣٨٢. تسنیم المقربین. ایران: کتابخانه موزه و اسناد مجلس شورای اسلامی ایران.
- التلمسانی، عقیف الدین سلیمان بن علی. ١٣٧١. شرح منازل السائرین. قم: بیدار.
- الجوزی، ابوعبدالله محمد بن ابی بکر الدمشقی (ابن قیم الجوزیة). ١٤٢٥ ق. مدارج السالکین بین منازل ایاک نعبد و ایاک نستعین. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- خراز، ابوسعید احمد بن عیسی. ١٤٢١ ق. کتاب الصدق او الطريق السالمة. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- الخرکوشی، ابوسعید عبدالملک بن محمد. ١٤٢٧ ق. تهذیب الاسرار فی اصول التصوف. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- الرازی، محمد بن ابوبکر. ١٤٢٢ ق. حدائق الحقائق. قاهره: مكتبة الثقافة الدينية.
- روزبهان بقلی شیرازی، ابومحمد. ١٤٢٦ ق. مشرب الأرواح. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- سراج طوسی، ابونصر عبدالله بن علی بن محمد بن یحیی. ١٩١٤ م. اللمع فی التصوف. لیدن: مطبعة بریل.
- السلمی، ابوعبدالرحمن محمد بن الحسین. ١٣٦٩. مجموعة آثار السلمی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- سهروردی، عمر بن محمد. بی تا. عوارف المعارف. به کوشش توفیق علی وهبه و احمد عبدالرحیم سایح. قاهره: مكتبة الثقافة الدينية.
- طوسی، خواجه نصیرالدین. ١٣٧٣. اوصاف الاشراف. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- غزالی، ابوحامد محمد. ١٤١٦ ق. مجموعة رسائل الإمام الغزالی. بیروت: دارالفکر.
- غزالی، ابوحامد محمد. بی تا. إحياء علوم الدين. بیروت: دارالکتب العربی.
- فقیه کرمانی، خواجه عمادالدین علی. ١٣٧٤. طریقت نامه. تهران: اساطیر.
- قاسانی، عبد الرزاق. ١٣٨٥. شرح منازل السائرین (القاسانی). قم: بیدار.
- قاسانی، عبد الرزاق. ١٣٨٠. مجموعة رسائل و مصنفات کاشانی. تهران: میراث مکتوب.

قاسانی، عبدالرزاق. ۱۴۲۶-الف. اصطلاحات الصوفیة. بیروت: دارالکتب العلمیة.
قاسانی، عبدالرزاق. ۱۴۲۶-ب. لطائف الأعلام فی إشارات أهل الإلهام. قاهره: مكتبة الثقافة
الدينية.

القشیری، ابوالقاسم عبدالکریم. ۱۳۷۴. الرسالة القشيرية. تهران: علمی و فرهنگی.
القشیری، ابوالقاسم عبدالکریم. ۱۴۲۲ ق. شرح أسماء الله الحسنى. قاهره: دارالحرمة للتراث.
کاشانی، عزالدین محمود بن علی. بی تا. مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة. تهران: هما.
مایل هروی، نجیب. ۱۳۸۳. این برگهای پیر. تهران: نی.
المحاسبی، الحارث بن اسد. ۱۴۲۰ ق. الرعاية لحقوق الله. مصر: دارالیقین.
المحاسبی، الحارث بن اسد. ۱۴۲۸ ق. آداب النفوس. بیروت: مؤسسة الکتب الثقافیة.
المحاسبی، الحارث بن اسد. ۱۹۸۶ م. الوصایا. بیروت: دارالکتب العلمیة.
المحاسبی، الحارث بن اسد. ۱۹۸۰ م. القصد و الرجوع الى الله. به کوشش عبدالقادر احمد عطا.
قاهره: بی نا.

مروزی، قطب الدین منصور بن اردشیر. ۱۳۶۲. مناقب الصوفیة. تهران: مولی.
نجم رازی، عبدالله بن محمد. ۱۳۸۱. مرموزات اسدی در زمورات داودی. به کوشش محمدرضا
شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
نجم رازی، عبدالله بن محمد. ۱۴۲۵ ق. منارات السائرین إلى حضرة الله و مقامات الطائرين.
بیروت: دارالکتب العلمیة.
نفزی، ابوعبدالله محمد بن ابراهیم. ۱۴۲۸ ق. غیث المواهب العلیة فی شرح الحکم العطائیة.
بیروت: دارالکتب العلمیة.
الیافعی، عقیف الدین عبدالله بن اسعد. ۱۴۲۴. نشر المحاسن الغالیة فی فضائل مشایخ الصوفیة
أصحاب المقامات العالیة، مكتبة الثقافة الدينية، قاهرة، اول، ۱۴۲۴ ق.

یادداشت‌ها

۱. چنان که ابوجعفر خلدی رحمه الله از جنید پرسید که میان صدق و اخلاص هیچ فرق هست، گفت بلی
الصدق اصل و هو الاوّل و الاخلاص فرع و هو تابع (کاشانی بی تا، ۳۴۵).